

#### اشاره

ایمان محور و هسته مرکزی دین، و یکی از مهم‌ترین مقولات اخلاق دینی و مباحث الاهیات، بشر است. نخستین، و مهم‌ترین مفهوم کلامی، در تاریخ فرهنگ و اندیشه تمام ادیان و به خصوص اسلام، مفهوم ایمان است. از صدر اسلام تا چند قرن اول هجری، این مفهوم نقطه آغازین تمام اندیشه‌های اسلامی، در میان مسلمانان بود. اهمیت این موضوع باعث شد که نظریات متعدد و مختلفی در این باب مطرح شود و فرقه‌ها و گرایشهای متعدد کلامی، با تفکرات ویژه‌ای حول این موضوع، در فرهنگ اندیشه و تفکر نوپای اسلامی پا به عرصه هستی بگذارند. مرجئه نیز یکی از این طیف گرایشهای فکری در باب بیان ایمان و مفهوم آن است که در نیمه دوم قرن اول هجری شکل گرفت، به تبیین این مفهوم پرداخته آن را از دیدگاه پیروانش بررسی و پژوهش کرد و نظریات خود را در این باب بیان داشت. این فرقه با رواج نظریات و عقاید خود، پیروان و طرفدارانی را در اقصی نقاط بلاد اسلامی به دور خود جمع نمود که به طرفداری و حمایت از آرای مرجئی در باب ایمان پرداختند. این مقاله به تفصیل به این موضوع پرداخته است.

### فرق مرجئه و مفهوم «ایمان» و «کفر»

دکتر شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی \*

### فرق مرجئه و مفهوم ایمان

نقش عمل در ایمان چیست؟ عمل در نزد مرجئه از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا ایمان

\* عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، و معاون آموزش دانشکده مذاهب، و عضو هیأت تحریریه فصلنامه میثاق امین. از ایشان تاکنون علاوه بر چندین جلد کتاب، مقالاتی نیز در مجلات علمی کشور چاپ و منتشر شده است.



صرف تصدیق قلبی است، یا به اقرار زبانی نیز نیاز است؟ آیا عمل داخل در ذات و مفهوم ایمان است یا خیر؟

برای یافتن پاسخی صحیح و دقیق به سؤالات فوق و نظایر آن، باید قبل از پاسخگویی، به بیان انواع فرقه‌های مرجئه و عقاید و نظریات آنان در مورد ایمان، کفر، ازدیاد و نقصان ایمان به وسیله عمل پرداخت. بدین وسیله، بهتر می‌توان در مورد ایمان و عمل و نقش آن دوازده دیدگاه مرجئه قضاوت کرد و به تحلیل پرداخت. از این رو، پاسخ به سؤالات فوق را به آینده موکول می‌کنیم و اکنون به بیان آرا و نظریات فرقه‌های متعدد مرجئه در مورد چیستی ایمان می‌پردازیم. چنان که پیش‌تر بیان شد، با وجود اختلاف بین صاحبان آثار فرق و مذاهب در مورد تعداد فرقه‌های مرجئه، نمی‌توان به طور قطع و یقین تعداد آنها را برشمرد، ولی می‌توان وجود فرقه‌های مورد اتفاق همه آنها را که با الفاظ و نامهای مختلف در آثارشان از آنها یاد شده است، مسلم و قطعی فرض کرد و به تبیین نظرات ایشان در این باره پرداخت. این فرقه‌ها که مجموعاً سیزده فرقه‌اند، عبارت‌اند از: جهمیه، صالحیه، یونسیه، شمربه، ثوبانیه، نجاریه، غیلانیه، شبیبیه، حنفیه، تومنیه، مریسیه، کرامیه و غسانیه.

#### ۱. جهمیه (پروان جهم بن صفوان)<sup>۱</sup>

از منظر این گروه، ایمان تنها شامل معرفت و شناخت خدا و تمام پیامبرانش و مجموعه دستورها و خبرهایی می‌باشد که از جانب خداوند به دست ما رسیده است. محل کفر و ایمان قلب آدمی است و نه دیگر اعضا و جوارح. ایمان معرفت و شناخت قلبی است و به همین خاطر، اعمال ظاهری مانند اقرار زبانی، محبت، ترس و تعظیم الاهی و هر چیزی غیر از معرفت خدا

۱. نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۱۱؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۸؛ التبصیر فی الدین، ص ۲۴؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۳۹ و ۱۴۵؛ الایمان، ابن تیمیّه، ج ۷، ص ۱۸۸ و ۱۹۴؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۰؛ الحور العین، ص ۱۳۰. نام کامل او ابومحرز بن صفوان است. زادگاه وی بلخ بوده و از آن جهت که مدتی در سمرقند زندگی می‌کرده، وی را سمرقندی نیز گفته‌اند. جهم دوره‌ای در عراق بوده و در آنجا با ابوحنیفه دیدار کرده و درباره مسئله ایمان با او مناظره‌ای داشته است. جهم پس از عراق به بلخ بازگشت و در نهایت در نبردی که به سال ۱۲۸ قمری میان حارث و نصر بن سیار روی داد، پس از گریختن از مرو، به دست سالم بن احوز مازنی که فرمانده سپاهیان نصر بود اسیر شد و به قتل رسید (الوفای بالوفیات، ج ۱، ص ۲۰۷؛ تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۷۵).

و پیامبرانش، ایمان محسوب نمی‌شود.

جهم بن صفوان معتقد است، اگر کسی به معرفت خدا برسد و عارف به او شود، مؤمن است؛ حتی اگر با زبان به انکار خدا بپردازد، زیرا تحقق ایمان به معرفت است، نه اقرار زبانی.<sup>۱</sup> ایمان افزایش و کاهش نمی‌یابد و برخی از مؤمنان نمی‌توانند مؤمن‌تر از برخی دیگر و یا دارای ایمان کمتری نسبت به دیگران باشند.

طبق آنچه از عقاید جهم در باره ایمان بیان شد، می‌توان کفر را از منظر او عبارت از جهل و عدم معرفت به خدا دانست.

## ۲. صالحیه (پیروان ابوالحسن صالح بن عمر صالحی)<sup>۲</sup>

از دیدگاه این دسته، ایمان چیزی بیشتر از شناخت و معرفت خدا نیست؛ در مقابل کفر که چیزی جز جهل به او نیست. معرفت یعنی دوست داشتن خدا. عارف کسی است که خدا را دوست بدارد و در برابرش تسلیم باشد. ایمان افزایش و کاهش نمی‌یابد، چون دارای ویژگی واحدی<sup>۳</sup> است. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند ادعای داشتن ایمان یا کفر بیشتری نسبت به دیگری داشته باشد.

حال که ایمان تنها به معرفت خدا محدود شده است، اقرار زبانی ایمان محسوب نمی‌شود. پس اگر کسی قائل به تثلیث<sup>۴</sup> شود، کافر نیست؛ اگرچه تنها کافران بر این باورند. اعمال و عبادات، مانند نماز، روزه و حج نیز جزو ایمان به حساب نمی‌آید؛ چون ایمان صرفاً معرفت خداوند است. همچنین اگر کسی خدا را دوست بدارد ولی پیامبر را دوست نداشته باشد، باز هم مؤمن است؛ اگرچه عملاً نمی‌توان کسی را یافت که به خدا ایمان داشته باشد، ولی به پیامبرش نداشته باشد؛ چنان که پیامبر فرمود: کسی که به من ایمان نیاورد، به خدا نیز ایمان نیاورده است.

۱. برخلاف فرقه کرامیه که ایمان را تنها اقرار زبانی می‌دانند، نه اعتقاد قلبی.

۲. نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۷؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۵؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الحور العین، ص ۱۳۰؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۱؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۱ نام کامل او صالح بن عمر صالحی است.

۳. «و هو خصلة واحدة.» مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. تثلیث یعنی قائل شدن به خدای سه‌گانه، و از نظر مسیحیان یعنی پدر، پسر و روح القدس.



### ۳. یونسیه (پیروان یونس بن عون السمری)<sup>۱</sup>

این گروه ایمان را عبارت از شناخت و معرفت، محبت، تسلیم در برابر خدا و عبادت و بندگی می‌دانند و عبادت و بندگی را نیز ترک هر نوع عجب و تکبر در برابر خدا می‌شمارند. مؤمن کسی است که تمام ویژگیهای ایمان را به عنوان یک مجموعه در خود جمع کند و خود را به آنها بیاراید، و اگر یکی از آنها را ترک کند، کافر می‌شود، زیرا تمام ویژگیها برای او به منزله یک ویژگی محسوب می‌شود و با ترک یکی، دیگر آن واحد تمام و کامل نیست.

از مهم‌ترین ویژگیهای ایمان، ترک عجب و تکبر است، زیرا باعث هلاکت و کفر انسان می‌شود. به عنوان مثال، شیطان با اینکه به معرفت خدا رسیده بود و «عارف الی الله» بود، اما به خاطر تکبر در برابر خداوند و عدم سجده بر انسان<sup>۲</sup>، به خدا کفر ورزید. البته اشعری معتقد است که این ویژگی ایمان مورد اتفاق تمام پیروان یونسیه نیست و تنها برخی از آنها بر این عقیده‌اند؛<sup>۳</sup> برخلاف بغدادی که توجه به کبر و عجب را به خود یونس نسبت می‌دهد.<sup>۴</sup>

### ۴. شمیره (پیروان ابوشمر)<sup>۵</sup>

این گروه قبل از تعریف ایمان، به تقسیم‌بندی زمانی «دین» می‌پردازند. از منظر ایشان، دین دارای دو مرتبه است: قبل از ارسال پیامبران و پس از آن. قبل از ارسال پیامبران، ایمان عبارت است از: معرفت و شناخت، محبت قلبی، اطاعت از خداوند و همچنین اقرار زبانی به

۱. یونس بن عون نمبری رئیس فرقه یونسیه است. این گروه غیر از یونسیه دیگرند. که پیرو یونس بن عبدالرحمن قمی بودند و از امامیه به شمار می‌رفتند. نام او یونس عون الشمری که در سمعانی «الشمری» و در مقریزی «یونس بن عمر» آمده است. نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲ و ۲۰۳؛ التبصیر فی الدین، ص ۹۷ و ۹۸؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۳۹، مفهوم ایمان در کلام

اسلامی، (۱۳)؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۷۹ و ۸۰.

۲. نک: بقره، آیه ۳۴؛ ص، آیه ۷۴؛ زمر، آیه ۵۹.

۳. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۹۸.

۴. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۵. ابوشمر الحنفی الشمری المرجئی، از معاصران نظام و از مخالفان عقیده معتزله در «المنزلة بین المنزلتین» بود (المقالات و الفرق، ص ۱۴۲). نک: همان، ص ۲۰۶؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۲ و ۱۴۵؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۲؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۲.

یگانگی خداوند و اینکه هیچ چیز مانند او نیست و بی‌همتاست. این گروه برخلاف سه گروه قلبی، ایمان را تنها شناخت و معرفت خدا نمی‌دانند، بلکه شناخت و معرفت قلبی را همراه با اقرار زبانی به وحدانیت و بی‌همتا بودن او می‌دانند. اگر این اقرار زبانی نباشد، ایمان حقیقی و واقعی محقق نشده است. بعد از ارسال پیامبران، ایمان عبارت است از: معرفت، محبت قلبی، اطاعت از خداوند و اقرار زبانی به وحدانیت و بی‌همتایی او، به علاوه اعتقاد و یقین قلبی و اقرار زبانی به حقانیت پیامبران. پس نشانه ایمان و مؤمن واقعی از زمان پیامبر اسلام به بعد، عبارت است از: معرفت، یقین قلبی و اقرار زبانی به خدا و پیامبران.

بنابراین، ایمان شامل تمام ویژگیهایی است که بیان شد، و مؤمن کسی است که تمام موارد فوق را در خود داشته باشد. اما به هر یک از آنها به طور جداگانه ایمان گفته نمی‌شود، بلکه مجموعه آنها را ایمان می‌گویند؛ یعنی ایمان یک «کل» است که مؤمن باید آن را در خود داشته باشد. ترک کل و یا حتی یک ویژگی از آن، مستلزم کفر است. پس کافر کسی است که تمام ویژگیهای ایمان و یا حتی یک ویژگی از مجموع ویژگیهای آن را ترک کند. شمریه نیز بر این باور بودند که ایمان قابل افزایش و کاهش نیست، ایمان هیچ مؤمنی برتر از مؤمنی دیگر نمی‌باشد و همه به طور مساوی از ایمان برخوردارند.

##### ۵. ثوبانیه (پیروان ابو ثوبان)<sup>۱</sup>

ایمان از نظر این گروه، معرفت و شناخت خدا و پیامبر و اقرار به آن دوست. البته اشعری مشخصات ایمان را از نظر ثوبانیه این گونه بیان کرده است: اقرار زبانی به خدا و پیامبرانش و همچنین به آنچه عقل انجام دادن آن را واجب بداند، جزو ایمان است؛ اما آنچه عقل انجام دادنش را جایز نداند، جزو ایمان محسوب نمی‌شود.<sup>۲</sup> این گروه معتقد بودند که ایمان قابل افزایش است، اما کاهش نمی‌یابد.<sup>۳</sup> تمام افراد مؤمن

۱. نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۴؛ التبصیر فی الدین، ص ۹۸ و ۹۹؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۲؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱،

ص ۱۹۹؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۰؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۴۰؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۳.

۲. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۴.

در داشتن ایمان با هم مساوی‌اند، اما برخی از مؤمنان می‌توانند بر برخی دیگر از جهت ایمان برتری داشته باشند.<sup>۱</sup>

تفاوت ثوبانیه با گروه‌های مرجئی گذشته در دو چیز بود: الف. داخل کردن عقل و تشخیص آن در ایمان؛ ب. قابل افزایش بودن ایمان، که تا بدان روز هیچ گروهی به آن اشاره نکرده بود.

#### ۶. نجاریه (پیروان حسین بن محمد نجار)<sup>۲</sup>

این گروه ایمان را متشکل از سه چیز می‌دانستند: الف. معرفت و شناخت قلبی به خدا، پیامبرانش و واجباتی که تمام مسلمانان به آن اعتقاد دارند؛ ب. تسلیم و اطاعت از خداوند در تمام امور؛ ج. اقرار زبانی به آنچه در بند «الف» گفته شد.

این گروه به کسی «کافر» می‌گفتند که زمینه‌فراگیری و ثابت شدن حقانیت ایمان با ویژگی‌های فوق برایش فراهم باشد، ولی او به دنبالش نرود و به آن جاهل باشد.<sup>۳</sup> حتی اگر کسی به اجزای ایمان معرفت و شناخت داشته باشد، اما با زبان و لفظ به آنها اقرار نکند، باز هم کافر است.

نجاریه نیز همانند شمریه، به ایمان در قالب یک «کل» با ویژگی‌های فوق می‌نگرد. هر یک از این ویژگی‌ها به تنهایی ایمان به حساب نمی‌آید، و «مؤمن» کسی است که تمام این ویژگی‌ها را به صورت یک مجموعه در خود داشته باشد.<sup>۴</sup> وقتی تمام این ویژگی‌ها به صورت

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. ابو عبدالله حسین بن محمد بن عبدالله نجار رازی، از متکلمان سده سوم هجری، در آغاز حائک (یافته) یا ترازوساز بود و اصالتاً از اهالی بَم به شمار می‌رفت (در برخی مأخذ قم نوشته‌اند که ظاهراً درست نیست). وی با مأمون هم‌عصر بود. تاریخ تولد و وفاتش به درستی معلوم نیست، ولی اگر این روایت این ندیم را بپذیریم که وی با نظام بلخی در باره جبر بحث کرد و نظام چنان مغلوبش ساخت که گرفتار تب شدیدی شد و به سبب همان وفات کرد، تاریخ وفاتش از دهه سوم سده سوم هجری بالاتر نمی‌رود. استاد معروف وی، بشر مریسی و شاگرد مشهورش محمد بن عیسی، معروف به بُرْعُوث است. به پیروان او «نجاریه» می‌گویند (تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ص ۲۰۹). نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۸؛ التبصیر فی الدین، ص ۱۰۱؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۹۰؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۴۲؛ مفهوم ایمان در کلام

اسلامی، ص ۱۳۴؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۲.

۳. چنین کسی در اصطلاح فقه، «جاهل مقصر» خوانده می‌شود.

۴. الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۲.



یک «کل» با هم جمع شدند، آنگاه به هر یک از آنها «طاعت» و «بندگی» می‌گویند. اگر کسی تنها به یک ویژگی از مجموعه ویژگیهای ایمان بپردازد، به عنوان مثال، اگر معرفت و شناخت خداوند را بدون اقرار زبانی داشته باشد، به مرحله طاعت و بندگی نمی‌رسد.

اما چرا چنین کسی به طاعت و بندگی نمی‌رسد؟ نجاریه پاسخ می‌دهد: زیرا آن خدایی که به بندگانش دستور داده است که ایمان بیاورید، تمام آن ویژگیها را با هم به عنوان کلیت ایمان می‌شناسد و در صورت سرپیچی حتی از یک ویژگی، اطلاق امر ایمان به آن صدق نمی‌کند، تا طاعت و پیروی از خداوند باشد. بنابراین، پیروی و اطاعت خداوند در یک ویژگی خاص، ایمان نیست و کسی که بدون داشتن ایمان دست به این کار زده است، در واقع طاعت و بندگی نکرده است. به عقیده تمام گرایشهای ارجائی که ایمان را مجموعه‌ای از ویژگیها می‌دانستند، اگر کسی یک ویژگی از مجموعه ویژگیهای ایمان را ترک کند، کافر است؛<sup>۱</sup> اما نجاریه بر خلاف آنان، چنین کسی را گناهکار می‌داند و نه کافر. انسان تنها در صورتی کافر می‌شود که تمام آن ویژگیها را ترک کند و بالکل از ایمان خارج شود.<sup>۲</sup>

#### ۷. غیلانیه (پیروان غیلان دمشقی)<sup>۳</sup>

غیلان ایمان را بر دو قسم می‌داند: فطری و اکتسابی (حصولی). ایمان حقیقی از راه

۱. فرقه‌های یونسیه، شمیره، شیبیه و تومنیه بر این باور بودند.

۲. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۲۰۰.

۳. ابومروان غیلان بن مسلم دمشقی (حدود ۱۲۲ و پیش از ۱۲۵ ق) از تبار قبطنیان مصر است که پس از مسلمان شدن، در شام سکونت گزید. غیلان زمانی از نزدیکان و افراد مورد اعتماد عمر بن عبد العزیز بود، اما بعدها به سبب طرفداری از اندیشه معتزلی به هنگام اظهار توحید و عدل، عمر با او بی‌مهری کرد و از او خواست که توبه کند. ابومروان بر این عقیده بود که ایمان صرفاً به شناخت خدا و اقرار به آن چیزی است که از جانب او رسیده است، ازدیاد و کاهش نمی‌یابد و مردم در آن بر یکدیگر برتری ندارند. وی سرانجام با سیاستهای مالی حکومت اموی مخالفت ورزید و هشام او را دستگیر نمود و به قتل رساند (الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام، عطوان، ص ۳۵؛ البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۹، ص ۳۵۳، به نقل از: تاریخ فرق اسلامی، ج ۱). نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۳؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۴.

استدلال و برهان حاصل می‌شود. چنین ایمانی متشکل از چهار چیز است: الف. معرفت و شناخت ثانوی (اکتسابی و حصولی) به خداوند؛ ب. محبت و عشق به او؛ ج. تسلیم در برابر وی؛ د. اقرار زبانی به حقانیت آنچه پیامبر از جانب خداوند آورده است.

او معرفت قلبی و درونی را نشانه ایمان نمی‌داند، چون آن را امری فطری، اولی، ضروری و بدیهی می‌شمارد که خداوند در وجود هر کسی به ودیعه گذارده است. معرفتی نشانه ایمان است که از طریق استدلال، دلیل و برهان حاصل شده باشد.<sup>۱</sup> این معرفت از آنجا که با اختیار و اراده است، ارزشمند می‌باشد. اما ایمان فطری و غیر استدلالی، از آنجا که فعل مستقیم خداوند در انسان است، در نتیجه خارج از ایمان می‌باشد و حتی اعتقاد به آن ایمان محسوب نمی‌شود.<sup>۲</sup> او نیز ایمان را یک «کل» دارای اجزا می‌داند و معتقد است، اگر یک ویژگی ایمان از ویژگی‌های دیگر جدا شده باشد، نه ایمان است و نه حتی جزو آن؛ بلکه چیزی جدا و مستقل از ایمان می‌باشد.

در مورد افزایش و کاهش ایمان نیز می‌گوید: ایمان نه افزایش می‌یابد و نه کاهش، همه مؤمنان به طور مساوی از آن برخوردارند و هیچ مؤمنی از این جهت بر مؤمن دیگر رجحان یا نقصان ندارد.

#### ۸. شبیبیه (پیروان محمد بن شبیب)<sup>۳</sup>

از دیدگاه این گرایش ارجائی نیز ایمان دارای اجزایی است: اقرار زبانی به خدا، معرفت و شناخت اینکه او واحد است و هیچ مثل و مانندی ندارد،<sup>۴</sup> اقرار و معرفت به تمام پیامبران و انبیای الهی و به تمام آنچه از طرف خداوند آورده‌اند، هرچه مورد نص آنان می‌باشد و

۱. نک: منابع پاورقی قبلی.

۲. او ایمان را مانند اصول دین، غیر قابل تقلید می‌داند، نه مانند فروع دین.

۳. نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۷؛ التبصیر فی الدین، ص ۲۴؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۵؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱،

ص ۲۰۱؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ۱۳۵؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۳ و ۸۴. ابوبکر محمد بن عبدالله

ابوشیبیه بصری از شیوخ معتزله که به ارجاء نیز قائل بود و به همین جهت از مرجئه محسوب می‌شود.

۴. «لیس کمثله شیء». شوری، آیه ۱۱.



مسلمانان نیز آن را پذیرفته‌اند، و همچنین اقرار و معرفت به آنچه از حضرت محمد(ص) نقل شده است؛ مثل نماز، روزه، حج و غیره، که مسلمانان در آن اجماع کرده‌اند، هیچ اختلاف و نزاعی در مورد آنها با هم ندارند، و متفق القول و بدون خدشه تمام آنها را می‌پذیرند.

این گروه علاوه بر ویژگیها و اصول ایجابی، یک اصل سلبی نیز مطرح می‌کنند و آن را جزو ایمان می‌دانند، و آن عدم تکبر در برابر خداوند و تسلیم او شدن است. شیطان با اینکه به خداوند شناخت و معرفت داشت و اقرار زبانی هم می‌کرد، ولی به خاطر عدم رعایت این ویژگی و داشتن تکبر<sup>۱</sup> در برابر حضرت حق، کافر شد. پس کفر رابطه مستقیم با تکبر در برابر امر خداوند دارد.

شبیبه نیز همانند غیلانیه، شمیره و نجاریه، ایمان را مجموعی از ویژگیها می‌دانند که شخص مؤمن باید مقید به رعایت تمام آنها باشد. اگر کسی تمام ویژگیهای ایمان را در خود حفظ کند، هر کدام از آنها به عنوان «طاعت» محسوب می‌شود، اما اگر حتی یک ویژگی را ترک کند، هر چند به ویژگیهای دیگر مقید باشد و آنها را به خوبی و بدون کم و کاست انجام داده باشد، نه تنها این کارش «طاعت» محسوب نمی‌شود، بلکه او کافر است، زیرا تمام ویژگیهای ایمان در حکم یک «مجموعه» و «کل» است. به عنوان مثال، اگر کسی به خدا معرفت داشته باشد و آشکارا با جاری کردن الفاظی بر زبان، به وجودش اقرار کند، اما پیامبران را انکار کند، کافر است؛ چون یکی از ویژگیهای ایمان را ترک کرده است. همچنین اگر کسی به خدا و پیامبران معرفت دارد و اقرار لفظی می‌کند، اما به آنچه پیامبران از طرف خدا آورده‌اند معرفت ندارد یا آنها را انکار می‌کند، کافر است؛ چون به ویژگیهای ایمان به طور تام و تمام معرفت و اقرار ندارد.

در مورد افزایش و کاهش ایمان نیز این گروه همانند ثوبانیه معتقدند که ایمان افزایش می‌یابد، ولی کاهش نمی‌یابد. بنابراین، مؤمنان در ایمانشان با یکدیگر مساوی نیستند. ایمان در ایشان دارای مراتب مختلفی است، و از این جهت برخی از آنها برتر از برخی دیگرند.

۱. «ابی و استکبر». بقره، آیه ۳۴؛ ص، آیه ۷۴؛ زمر، آیه ۵۹.



## ۹. حنیفه (پیروان ابوحنیفه)<sup>۱</sup>

این دسته از مرجئه، ایمان را به معنای معرفت و شناخت و اقرار زبانی به خدا، پیامبر اسلام، و اقرار زبانی به تمام چیزهایی می‌دانستند که از طرف خداوند آورده است، «به طور کلی و بدون هیچ تفسیری».<sup>۲</sup>

برای روشن‌تر شدن عبارت داخل گیومه، باید به پاسخی که ابوحنیفه به یکی دو سؤال شرعی داد، توجه کرد. روزی عمر بن ابی‌عثمان شمزی در مکه از ابوحنیفه پرسید: ما می‌دانیم که خدا زیارت خانه‌اش را به عنوان یک وظیفه دینی بر مسلمانان واجب کرده است. اما آیا مقصود خداوند همین کعبه‌ای است که در شهر مکه می‌باشد، یا کعبه‌ای دیگر؟ سؤال دیگر این است: ما می‌دانیم خداوند گوشت خوک را حرام کرده، اما آیا همین خوکهایی که می‌بینیم، یا خوکی خاص مقصودش بوده است؟

ابوحنیفه طبق تعریفی که از ایمان داشت، یعنی «اقرار زبانی به تمام آنچه پیامبر از طرف خداوند آورده، به طور کلی و بدون هیچ تفسیری»، به این سؤالها پاسخ داد و گفت: «مقصود از کعبه و گوشت خوک، به طور کلی است؛ نه اینکه تفسیر کنند و بگویند شاید مقصود خداوند یک کعبه خاص بوده، یا مقصود او از گوشت خوک، خوکی خاص بوده».<sup>۳</sup>

۱. ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی (۱۵۰ - ۸۰ ق) برجسته‌ترین فقیه و متکلم مسلمان عراق در سده دوم هجری است. مذهب حنفی، یکی از مذاهب اربعه اهل سنت برگرفته از نام اوست. وی در کوفه به دنیا آمد و همه عمرش را وقف علم شریعت ساخت. مستمعان بسیاری به دور خود جمع کرده بود. زندگانی خود را از طریق فروش البسه تأمین می‌کرد. نقل می‌کنند که ابوحنیفه از پذیرش شغل قضا که نخست توسط فرماندار اموی کوفه، یزید بن عمر بن هبیره، و بعدها توسط منصور عباسی به او پیشنهاد شد، به شدت خودداری می‌کرد. همچنین گفته‌اند که به همین سبب به زندان افتاد و شکنجه بدنی شد و در یکی از زندانهای بغداد درگذشت. مؤلف کتاب المقالات و الفرق، ابوحنیفه را جزو مرجئه اهل عراق می‌داند (ص ۶). مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۴ - ۲۰۲؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۶؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۶؛ شرح فقه الاکبر، ص ۱۸۰.

۲. یعنی بدون هیچ برداشت شخصی و تأویل یا تفسیر به رأی خود، بلکه اقرار به آنچه پیامبر آن را به طور صریح از طرف خداوند آورده است.

۳. نک: مقالات الاسلامیین، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

وقتی صرف اقرار زبانی و معرفت به آنچه پیامبر از طرف خداوند آورده، جزو ایمان است، باید دانست که گوشت خوک حرام است و به آن اقرار کرد، و همچنین باید به وجوب زیارت خانه خدا به طور کلی اقرار کرد. ابوحنیفه برای تحقق ایمان، تنها معرفت و اقرار را کافی می‌داند و معتقد است که احتیاجی به شناخت خارجی و عینی آنها نیست. همچنین وی بر آن است که ایمان دارای اجزا نیست، بلکه یک «کل» به هم پیوسته است که نه قابل ازدیاد است و نه کاهش. هیچ مؤمنی بر مؤمن دیگر از جهت ایمان تفوق و برتری ندارد، و همه مؤمنان از یک ایمان مساوی و برابر برخوردارند.

#### ۱۰. تومنیه (پروان ابومعاذ تومنی)<sup>۱</sup>

این گروه ایمان را عبارت از آن چیزی می‌دانند که انسان را از سقوط در کفر باز می‌دارد. پس از نظر این گروه باید ابتدا کفر را شناخت، تا بعد بتوان به ایمان رسید. آنان برای ایمان ویژگی‌هایی بر می‌شمرند، مانند انجام واجبات و عبادات، معرفت خدا و پیامبر و آنچه از طرف خداوند برای انسانها آمده است، و... هیچ یک از این ویژگیها به تنهایی ایمان نیست و حتی جزئی از ایمان نیز محسوب نمی‌شود، و اگر انسان از تمام یا حتی یکی از این ویژگیها غفلت کند، کافر است. همچنین آنان بر این باورند که ارتکاب به گناه کبیره کسی را از حوزه ایمان خارج نمی‌کند، بلکه تنها او را به «فسق» می‌کشاند. اما اگر شخصی کاری را انجام دهد که فعل کافر باشد، مانند سرپیچی از واجبات و عبادات از روی عمد و تکبر، از حوزه ایمان بیرون می‌رود و کافر می‌شود. تومنیه در مورد انجام واجبات و عبادات معتقدند، اگر مؤمنی بدون هیچ قصدی مانند تکبر و عناد با واجبات، در وظایف دینی خود کوتاهی کند، یا به علت مشغولیت به التذاذ یا کاری دیگر، مانند نداشتن وقت، از وظایف دینی خود مانند نماز، روزه و حج و... سرپیچی کند و آنها را به وقت یا روزی دیگر محول کند، تا زمانی که قصد به جا آوردن آن واجبات را داشته باشد، گرچه آنها را به تأخیر بیندازد، کافر نیست؛ اما اگر از روی قصد و آگاهی و تکبر، به انکار یا مخالفت با آن وظایف و واجبات پردازد، کافر است.

۱. منسوب به «تومن» قریه‌ای در مصر. مقریزی او را یک فیلسوف می‌خواند نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۴؛ التصیر فی الدین، ص ۹۸؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۱ - ۸۰؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۴۱، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ۱۳۸.



## ۱۱. مریسه (پیروان بشر مریسی)<sup>۱</sup>

از نظر ایشان، ایمان تنها به مفهوم «تصدیق» است و بس. از آنجا که این واژه در لغت نیز به همین معناست، هرچه غیر از تصدیق باشد، از حوزه ایمان خارج است. البته مراد آنها از «تصدیق» در اینجا، اعتقاد و تصدیق قلبی و زبانی، هر دو با هم است. اگر تصدیق تنها به قلب باشد نه زبان یا بر عکس، منجر به ایمان نمی‌شود. از دیگر باورهای این گروه آن است که سجده بر غیر خدا کفر نیست، ولی دلالت بر کفر دارد. به عنوان مثال، آنها سجده در مقابل بت را کفر نمی‌دانند، ولی معتقدند که دلالت بر کفر دارد.

## ۱۲. کرامیه (پیروان محمد بن کرام)<sup>۲</sup>

۱. ابوکریمه ابوعبدالله الرحمن بشر بن غیاث مریسی (۲۱۸ - ۱۹۸ ق)، از فقیهان حنفی دوران مأمون بود که در بغداد سکونت داشت. او بعد از آموختن فقه از قاضی ابی‌یوسف حنفی، به کلام روی آورد و بیشتر به همین دانش گرایید (البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۸۱). بشر با برخی از عالمان روزگار خود مناظره‌هایی داشت. مشهورترین آنها مناظره با عبدالعزیز بن یحیی کنانی در مجلس مأمون است که به شکست بشر انجامید (وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۷۷؛ المنتظم، ج ۱۱، ص ۶۷؛ العبر، ج ۳، ص ۱۳۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۴۹، به نقل از: المقالات و الفرق، ص ۱۵۰). نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ التبصیر فی الدین، ص ۹۹؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۵؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۱ و ۸۲؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۴۱؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۸.

۲. ابوعبدالله محمد بن کرام (م ۲۵۵ق) در یکی از روستاهای زرنج سیستان به دنیا آمد. اصل او از بنی نزار، از قبایل عرب بود. او در سیستان رشد نمود و برای تحصیل حدیث و علوم دینی دیگر، به خراسان، بلخ و نیشابور رفت. آنگاه رهسپار مکه شد و پنج سال در آنجا مجاور گردید. سپس به سیستان برگشت و دارایی خود را فروخت و به نیشابور رفت. در آنجا محمد بن طاهر بن عبدالله، از امرای طاهریان او را به زندان افکند. پس از آزادی از زندان، در شوال ۲۵۱ق از نیشابور به فلسطین رفت و در صفر ۲۵۵ق در بیت المقدس از دنیا رفت و همان جا مدفون شد (علم کلام در ایران و جهان اسلامی، ص ۲۳۶). شاید در مورد کرامیه این سؤال مطرح شود که آیا کرامیه جزو فرقه‌های مرجئه به حساب می‌آید یا خیر. جواب این است که کرامیه حداقل در تعریف ایمان، همان قول مرجئه را بیان می‌کند. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: التبصیر فی



از نظر این دسته از مرجئه، ایمان تنها اقرار زبانی و لفظی و تصدیق است و بس، و هیچ احتیاجی به معرفت درونی و قلبی نیست. به طور کلی هرچه را غیر از اقرار زبانی، باید از حوزه مفهوم ایمان خارج دانست و به انکار آن پرداخت.<sup>۱</sup> کفر یعنی انکار خداوند با زبان، نه در قلب و درون. پس منافقان زمان حضرت محمد(ص) که در ظاهر اقرار به حقانیت اسلام<sup>۲</sup> و وجود خدا می‌کردند، با اینکه معرفت قلبی و اعتقاد درونی نداشتند، مؤمن بودند. بنابراین، از نظر کرامیه تحقق ایمان تنها از طریق اقرار زبانی است.

### ۱۳. غسانیه (پروان غسان المرجئی)<sup>۳</sup>

مفهوم ایمان در این گرایش ارجائی عبارت است از: اقرار زبانی، محبت و عشق به خدا، تعظیم و بزرگداشت او، و همچنین ترک تکبر در برابر او. به عقیده غسانیه، ایمان مجموعه‌ای از این ویژگیها بوده، هر یک از آنها جزئی از آن است. همچنین آنها نیز همانند ثوبانیه و شبیبیه بر این باورند که ایمان افزایش می‌یابد، اما کاهش نمی‌یابد. پس یک مؤمن می‌تواند از ایمانی برتر و قوی‌تر از دیگر مؤمنان برخوردار باشد.

#### فِرَقِ مَرَجَّه و مفهوم کفر

کفر چیست و کافر کیست؟ آیا کسی که تمام ویژگیهای ایمان را ترک کند، کافر است؟ اگر یک ویژگی از مجموعه ویژگیهای ایمان را ترک کند چطور؟ آیا صرف انکار معرفت قلبی و درونی خداوند، نشانه کفر است، یا حتماً باید با زبان نیز همراه باشد؟ یا باید انکار زبانی و قلبی با هم همراه باشد تا موجب کفر شود؟

→ الدین، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۲ و ۲۲۳؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۳؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۵؛ انس الثائین، ص ۳۲۰؛ التمهید القواعد، ۱۲۹؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۵-۸۴؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۴۹؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۹؛ هفت آسمان، سال اول، شماره ۲، ص ۱۳۲.

۱. برخلاف چهیمیه که ایمان را تنها اعتقاد و تصدیق قلبی می‌دانند، نه اقرار زبانی.

۲. حجرات، آیه ۱۴.

۳. غسان الکوفی المرجئی شاگرد محمد الشیبانی بود و نبوت عیسی(ع) را انکار داشت: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۳؛ التبصیر فی الدین، ص ۹۸؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۰؛ کتاب الملل و النحل، ص ۱۴۰؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۹.

چنان که گذشت، مرجئه در چیستی ماهیتِ ایمان با هم اختلاف داشته، به سیزده گروه تقسیم شده‌اند. در مقابل ایمان، آنها در چیستی ماهیتِ کفر نیز اختلاف پیدا کرده‌اند و به شش گروه تقسیم شده‌اند. اشعری در مورد اختلاف مرجئه در مورد کفر، از هفت فرقه نام می‌برد، ولی به بیش از شش فرقه نمی‌پردازد.<sup>۱</sup> احتمالاً فرقه سوم را جزو دوم بیان کرده، یا نسخه‌ای که از او به دست ما رسیده است، افتادگی دارد.

به هر حال، برای یافتن درکی بهتر در مورد مفهوم کفر از نظر مرجئه و سؤالهای پیش رو، که تعدادی از آنها در بالا مطرح شد، به طور خلاصه و گذرا به ذکر آرا و عقاید گرایشهای مختلف ارجائی در این باب می‌پردازیم. ماحصل آنچه در بعضی کتب فرق و مذاهب از انواع فرقه‌های مرجئه در این باره آمده، چنین است:

۱. جهمی و صالحیه:<sup>۲</sup> کفر همانند ایمان، ویژگی واحد و یکپارچه‌ای است که جایگاهش در قلب می‌باشد. این ویژگی عبارت است از: عدم معرفت و شناخت خداوند. پس کفر یعنی جهل به خداوند.<sup>۳</sup>

۲. تومنیه و گروهی دیگر کفر را مانند ایمان دارای ویژگیهای متعددی می‌دانند<sup>۴</sup> که جایگاهش هم می‌تواند در قلب باشد و هم در غیر آن. مراد آنها از «غیر قلب»، فقط زبان است، نه دیگر اعضا و جوارح. ویژگیهایی که تنها در قلب وجود دارد، عبارت است از: کینه و تکبر نسبت به خدا. ویژگیهایی که هم در زبان و هم در قلب وجود دارد، عبارت است از: تکذیب و انکار خدا و پیامبرانش، و همچنین تحقیر و کوچک شمردن آنها.

آنان اعتقاد به دوگانگی و سه‌گانگی خدا (تثلیث) یا بیشتر را کفر می‌دانند و معتقدند

۱. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲. نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۱۱؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۰؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۷.

۳. برخلاف کرامیه که کفر را تنها به مفهوم انکار خدا با اقرار زبانی می‌دانند.

۴. پیروان این عقیده در مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶ مشخص نشده‌اند، ولی از توضیحات نویسنده می‌توان دریافت که یونسیه و تومنیه بر این عقیده بوده‌اند. همچنین بنگرید به: مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۲ و ۱۳۸.

همان‌طور که ایمان در قلب و زبان است، کفر نیز فقط در قلب و زبان است، نه در اعضا و جوارح دیگری مانند دست و پا و... .

قولی هم وجود دارد که، اگر کسی به علتی مثل مشغله کاری و... نماز نخواند، کافر نیست، اما اگر از روی عمد و علم و اختیار، و نه به خاطر مشغله کاری، خواندن نمازش را به وقت دیگری محول کند، و این کار را حلال بداند و نه حرام، کافر است.

همچنین کسی که حرام خدا را حلال کند، کافر است. حرام خدا یعنی آنچه بنا به نص رسول الله حرام است و تمام مسلمانان در حرمتش اجماع دارند.

۳. عشائیه و کرامیه: <sup>۱</sup> از دیدگاه این گروه، کفر یعنی انکار و تکذیب خداوند با زبان. کفر تنها با انکار زبانی محقق می‌شود و اندامهای دیگر در آن نقشی ندارند. پس انکار قلبی کفر محسوب نمی‌شود.

۴. شمیه: <sup>۲</sup> این گرایش مرجئی، انکار خداوند، انکار صفات، یگانگی و بی‌همتا بودنش و همچنین عدم اطاعت و محبت خداوند را کفر می‌دانند. در اینجا مراد آنان از انکار، انکار قلبی و زبانی است.

۵. تجاریه و حنفیه و گروه دیگر شرط کفر را انکار زبانی و قلبی می‌دانند و کسی را کافر می‌دانند که به زبان و در قلب، خدا را انکار کند و به کتمان حقایق الهی بپردازد. <sup>۳</sup>

۶. شبیهه: <sup>۴</sup> کفر یعنی انکار خدا، عدم معرفت به یگانگی و بی‌همتایی او، تکبر و عدم تسلیم در برابرش، و انکار پیامبران و انبیای الهی و آنچه از طرف خدا آورده‌اند. پس کافر کسی است که اولاً خداوند را انکار کند و معرفت و اقرار به خداوندی، یگانگی و بی‌همتایی حضرت حق نداشته باشد؛ ثانیاً حقانیت پیامبران و همه آنچه را از طرف خداوند آورده‌اند، تصدیق نکند؛ ثالثاً به خدا تکبر بورزد و تسلیم او نباشد، چنان که کفر شیطان به همین خاطر بود.

۱. مقالات الاسلامیین، همان، ص ۲۰۶؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۸

۲. مقالات الاسلامیین، همان؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۰۶؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۸

۳. پیروان این عقیده در مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۶ مشخص نشده‌اند، ولی از توضیحات نویسنده می‌توان دریافت که ابوحنیفه و یارانش بر این باور بودند.

۴. نک: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۷؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۶؛ الفرق و الجماعات الدینیة، ص ۸۸



## ایمان و جایگاه عمل از دیدگاه مرجئه

بدون شک، مشخصه اصلی فرقه مرجئه که آن را از سایر فرقه‌های اسلامی متمایز می‌سازد این است که در پی محدود کردن مفهوم ایمان به «معرفت» و یا «اقرار»، حوزه عمل را از قلمرو مفهوم و حقیقت ایمان بیرون می‌کند. چنین ایمانی هیچ نیازی به عمل ندارد. اما آیا جداسازی عمل از ایمان، بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه دادن نقش عمل در سعادت دنیوی و اخروی انسان و رسیدن به حقیقت نیست؟ آیا این جداسازی به بی‌اعتنایی یا لابلالی‌گری افراد جامعه اسلامی راجع به طاعات، بندگی و انجام دادن فرایض الهی منجر نخواهد شد؟ آیا بیان عقاید و آرای مرجئه، نوعی اشاعه اباحه‌گری است؟

تردید نیست که هیچ متکلمی، اعم از شیعه و سنی، منکر نقش و اهمیت عبادت، اطاعت خداوند و انجام دادن فرایض و اعمال الهی و به طور کلی «عمل» در کسب سعادت دنیوی و اخروی انسان و وصول به حقیقت حقه الهی نیست. آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات عدیده‌ای از پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)، بر اهمیت و ارزش عمل در نجات، رستگاری و سعادت دنیوی و اخروی انسان تأکید دارد. اگر نقش عمل در سعادت انسان کم‌اهمیت و کم‌ارزش جلوه داده شود، انسان هرگز رستگار و سعادت‌مند نخواهد شد، از رسیدن به حقایق الهی باز خواهد ماند و به منجلاب ضلالت و گمراهی خواهد افتاد.

با این همه، آیا مرجئه بر آن است که عمل هیچ نقشی در سعادت انسان ندارد؟ یا اینکه آن را در سعادت انسان مؤثر می‌داند، اما مرتبه و درجه تأثیرش را بعد از ایمان می‌داند؟ یعنی آیا تحقق عمل را تنها بعد از ایمان مؤثر می‌داند، و نه اینکه تحقق ایمان بعد از عمل باشد؟ آیا کسی را که در قلب به معرفت خداوند و پیامبران نرسیده، یا آن را به زبان اقرار نکرده باشد، اما اعمال صالحی مثل کمک به مستمندان، رعایت حقوق دیگران، دستگیری ضعیفان، و جلوگیری از ظلم به دیگران انجام دهد، می‌توانیم «مؤمن» بدانیم؟ یا اهمیت و ارزش واقعی اعمال نیکو، بعد از معرفت و اقرار به خدا و پیامبران مشخص می‌شود؟ مرجئه از کدام گروه است و به دفاع از کدام نظریه می‌پردازد؛ عمل قبل از ایمان، یا عمل بعد از ایمان؟ آیا اهمیت عمل را در سعادت انسان انکار می‌کند، یا آن را شرط لازم برای سعادت می‌داند، اما نه کافی؟ اینها سوالاتی است که ما را بر آن داشت تا با استناد به منابع موجود، در پی یافتن جوابی



حتی المقدور مطابق با واقعیت و حقیقت باشیم. بعد از بیان آرا و عقاید مرجئه در مورد ایمان و کفر، اکنون می‌توان به سؤالات مطرح شده و جایگاه ایمان و اهمیت عمل نزد مرجئه، در قالب مباحث زیر پرداخت:

### الف. ایمان چیست؟

از نظر مرجئه، ایمان نوعی تصدیق است. واژه «تصدیق قلبی» در تمام تعاریف موجود از تمام گرایشهای ارجائی، غیر از کرامیه، وجود دارد. گرچه فرقه‌های متعدد مرجئه در مورد تعریف ایمان اختلاف نظر دارند، اما دو وجه اشتراک در بین همه آنها وجود دارد: یکی پرداختن به تصدیق قلبی و اقرار زبانی یا هر دو؛ و دیگری که بسیار مهم‌تر و حساس‌تر است و مورد بحث ماست، جدا بودن حوزه عمل از قلمرو ایمان است. هیچ یک از آنها در این مورد با هم اختلافی ندارند که ایمان از عمل جدا بوده و خارج از حقیقت و ماهیت یکدیگرند.

### ب. متعلق ایمان چیست؟

مقصود مرجئه از «تصدیق قلبی» چیست؟ آنها تصدیق به چه چیزی را مد نظر داشته‌اند؟ آیا متعلق ایمان و تصدیق، صرفاً خداوند است یا خداوند و پیامبر؟ تمام فرقه‌های مرجئه به استثنای کرامیه، بر این باورند که تصدیق قلبی خداوند تنها به معنای شناخت و تصدیق قلبی و اعتقاد درونی به اوست. این نوع معرفت در مرتبه اول، لازم و ضروری است، چون حقیقت و اساس تصدیق و ایمان همانا شناخت و معرفت خداوند است. آنها معرفت پیامبر یا پیامبران را در مرتبه دوم می‌دانند. پس اولین متعلق ایمان «تصدیق قلبی خدا»، و دومین متعلق «تصدیق قلبی پیامبر» است.

در مورد تصدیق قلبی پیامبر، شاهد آرای مختلفی در بین گرایشهای مرجئه هستیم:

۱. گروهی مانند جهمیه، ثوبانیه، نجاریه، شیبیه و حنفیه، پیامبر را در کنار خداوند قرار می‌دهند و ایمان را معرفت به خدا و پیامبر می‌دانند. در این میان، برخی «اقرار» به این دو معرفت را نیز شرط ایمان می‌دانند و در کنار معرفت خدا و پیامبر، آن را هم قید می‌کنند. در هر صورت، اینان نیز پیامبر را در کنار خداوند قرار می‌دهند و معتقدند اگر کسی معرفت یا اقرار به خداوند داشته باشد، ولی به پیامبر معرفت و اقرار نداشته باشد، جزئی از مجموعه یکپارچه



ایمان را ندارد و در نتیجه کافر است.

۲. دسته‌ای دیگر مانند شمربه، تصدیق قلبی به پیامبر را در کنار تصدیق قلبی خداوند لازم می‌دانند، اما بعد از اینکه خداوند پیامبرانی را فرستاد و شهادتشان پذیرفته شد. معرفت پیامبران به شرطی متعلق و جزئی از ایمان است که آنان توسط خدا فرستاده شده باشند و شهادت پیامبری‌شان پذیرفته شده باشد. تنها در این صورت است که معرفت و یا اقرار به آنها و آنچه از طرف خداوند آورده‌اند، جزئی از ایمان، و عدم معرفت یا انکارش کفر به شمار می‌آید.

۳. برخی دیگر همانند شبیبیه، پا را فراتر از دو گروه قبلی گذاشته، معتقدند که متعلق ایمان عبارت است از: معرفت یا اقرار به خداوند در وهله اول، معرفت یا اقرار به رسولان در مرحله دوم، و سرانجام اقرار به تمام آنچه خداوند بر پیامبران وحی کرده و مورد اجماع قرار گرفته است؛ مانند نماز، روزه، حج و زکات.

۴. شمربه بعد از تصدیق قلبی خدا و پیامبر، حجت اجماع و حتی عقل را نیز متعلق ایمان می‌دانند. حجت اجماع یعنی آنچه از طرف خداوند فرستاده شده است و امت اسلامی بر آن اجماع دارند؛ یعنی عباداتی مانند نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و غیره، و اموری مانند پرهیز از مصرف گوشت حیواناتی که ذبح شرعی نشده‌اند. حجت عقل یعنی آنچه به وسیله عقل قابل شناخت است؛ مانند عدل الهی و شناخت هر چیزی که عقلاً عدل الهی را اثبات می‌کند؛ علم به اینکه هر چیزی غیر از خدا معدوم و نابودشدنی است؛ توحید خداوند که عقلاً قابل شناخت می‌باشد؛ و اینکه هیچ چیز مانند خداوند نیست (لیس کمثله شیء). تمام این موارد بیان‌کننده حجت عقل هستند و همانند معرفت خدا و پیامبران و حجت اجماع، متعلق ایمان‌اند.

### ج. جمع‌بندی

می‌توان فرقه‌های متعدد مرجئه را به خاطر عقاید مختلفشان در باب ایمان، به طور خلاصه به شش گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی مانند صالحیه، ایمان را تنها به مفهوم معرفت و شناخت می‌دانند، و کفر را عدم معرفت و شناخت. این معرفت باید به خدا باشد و پیامبر و آنچه از طرف خداوند آورده‌اند، و هیچ احتیاجی به اقرار زبانی نیست.

۲. در مقابل گروه فوق، کرامیه ایمان را صرفاً اقرار زبانی می‌دانند و بس، و معتقدند هیچ

احتیاجی به تصدیق و معرفت قلبی نیست؛ چون معرفت از حوزه ماهیت ایمان خارج است. اگر شخص در نهایت معرفت قلبی و شناخت خداوند و پیامبر باشد، ولی به زبان اقرار نکند، کافر است. به عنوان مثال، اگر منافقان یا کسانی که پیرو ادیان دیگرند، به زبان اقرار به یگانگی خداوند و حقانیت پیامبر اسلام کنند، مؤمن‌اند؛ گرچه در قلب هیچ اعتقادی به این موارد نداشته باشند و باطناً پیرو تثلیث و یا بت‌پرست باشند.

اگر دو گروه بالا را «مرجئه افراطی» در مورد ایمان بدانیم، شاید به گراف سخن نگفته باشیم.

۳. دسته‌ای دیگر، جمع بین هر دو گروه را پذیرفتند و گفتند: هم معرفت قلبی لازم است، هم اقرار زبانی؛ و اگر یکی بدون دیگری باشد، ایمانی در کار نخواهد بود. از حامیان این عقیده، می‌توان به فرقه‌های شمربیه و مریسیه اشاره نمود.

۴. جمعی ایمان را معرفت و محبت قلبی نسبت به خدا و تسلیم و خضوع در برابرش می‌دانند.

۵. جمعی دیگر علاوه بر معرفت و محبت قلبی نسبت به خدا و تسلیم و خضوع در برابرش، اقرار زبانی را نیز بیان کرده‌اند و هر دو را شرط لازم و ضروری ایمان دانسته‌اند.

۶. گروهی دیگر علاوه بر معرفت، خضوع و محبت، یک مفهوم عدمی و سلبی را نیز در تعریف ایمان وارد کرده‌اند، که همانا «پرهیز از تکبر» است.

در مورد کفر از دیدگاه فرقه‌های مرجئه می‌توان گفت در مقابل ایمان آنها کفر قرار دارد و آنچه برخلاف ایمان آنها باشد از نظر آنها کفر محسوب می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

